

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ

سرشناسه: محمدی، محمد، ۱۳۳۷ دن
عنوان و نام پدیدآور: خاطرات شنیدنی / محمد محمدی.
مشخصات نشر: قم، بهار دلها، ۱۳۹۶
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۲-۰۰۹-۲
وضعیت فهرست نویسی: فبا
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان - وصیت نامه‌ها
زده بندی کنگره: ۱۳۹۶ خ ۲۳ م ۳۲۶ / DSR1۶۳۵
زده بندی دیوبند: ۹۵۵/۰۸۲۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۲۳۶۰۹



خاطرات شنیدنی

از شهدا چه خبر؟ (۱۵)

مؤلف: محمد محمدی
انتشارات: بهار دلها
صفحه آرا: حسین نرگسی
طراح جلد: سلیمان جهان‌دیده
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۶
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تلفن انتشارات: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۳۶۲
۰۹۱۲۷۵۹۵۲۸۸ • ۰۹۱۲۷۵۳۲۰۴۱
www.baharnashr.ir



خاطرات شنیدنی از شهداء چه خبر؟ (۱۵)

محمد محمدی





فهرست

۹مقدمه
۱۰جثه‌ای کوچک ولی پر فعالیت
۱۱کفن طواف داده شده
۱۲عزاداری
۱۳گریه در نماز
۱۴دعای کمیل
۱۵استخاره
۱۶مرگ بر شاه
۱۷دلم آتش می گیرد
۱۸شریت شهادت
۱۹پیراهن تابستانی
۲۰ما پول دین می خوریم



- ۲۱ تشویقی را پاره کرد.
- ۲۲ پول دو تا پرتقال را کم کن.
- ۲۳ منفعت را کس دیگری ببرد.
- ۲۴ چرا اینجا خوابیده‌ای.
- ۲۵ دستم را برای جنگ می‌خواهم.
- ۲۶ اینجا چه می‌کنی؟
- ۲۷ با این حال.
- ۲۸ شوق زدگی.
- ۲۹ به جرم خواندن دعا.
- ۳۰ شال سبز.
- ۳۱ بهنام.
- ۳۲ غنیمت.
- ۳۳ پرچم.
- ۳۴ سند افتخار.
- ۳۵ یادگاری.



فهرست

- ۳۶ آخرین غروب.
- ۳۷ دیگه برایم نامه نفرستید.
- ۳۸ مرغ باغ ملکوت.
- ۳۹ نماز جمعه.
- ۴۰ درود بر خمینی علیه السلام.
- ۴۱ آبروی امام خمینی علیه السلام.
- ۴۲ علتش را نگفت.
- ۴۳ بچه های یتیم.
- ۴۴ چیزی نیست.
- ۴۵ بدن سوخته.
- ۴۶ بایک دست.
- ۴۷ خدا رحمتش کند به گزارشت ادامه بده.
- ۴۸ این پول به درد من نمی خورد.
- ۴۹ مهر مادری.
- ۵۰ دشمن باید از روی نعش ما بگذرد.



- ۵۱ شعار معروف
- ۵۲ عدد پنج
- ۵۳ من نفر اولی هستم
- ۵۴ اوصاف شهدا
- ۵۵ انگشتر
- ۵۶ کوله پشتی
- ۵۷ چرا نمی خوابی
- ۵۸ پانزده روز دیگر
- ۵۹ حنا بندان
- ۶۰ سی ماه
- ۶۱ نمره شهادت بیست
- ۶۲ محاسن به خون آغشته
- ۶۳ گل را خودتان تهیه کنید
- ۶۴ قبرهای تازه
- ۶۵ مگر اینجا



بسم ربّ الشهداء و الصالحين

یکی از قسمت‌های زندگی را خاطرات تشکیل می‌دهد. خاطرات تلخ و شیرین برای هرکس در زندگی وجود دارد و این خاطرات، زیبایی‌ها و جاذبه‌های خود را در زندگی در همهٔ دوران‌ها دارد.

همین خاطرات است که در زندگی برای انسان‌ها باقی می‌ماند و حتی دوستان و آشنایان در حیات و ممات اشخاص با تعریف کردن خاطرات از او یاد می‌کنند و طلب آموزش می‌نمایند.

این کتاب شامل خاطرات خود شهیدان یا خانواده و دوستان یا هم‌زمان آنها است که به یادگار مانده است و همچنان بوی خون و حماسه و ایثار و از خودگذشتگی می‌دهد. خاطراتی که گاه با خواندن یکی از آنها زندگی فرد تغییر می‌کند و او را به سوی کمالات انسانی سوق می‌دهد و بارها شاهد این تغییرات در زندگی افراد، به خصوص نسل جوان و علاقه‌مند به شهدا بوده‌ایم.

و من الله التوفيق

محمد محمدی

التماس دعا



جته‌ای کوچک ولی پر فعالیت

سرهنگ صیاد شیرازی نقل کردند که شبی در پیرانشهر در حالی که ۹۰ سانتی‌متر برف روی زمین بود، دیدیم رضا نیست، فکر کردیم توسط ضد انقلاب اسیر یا به وسیله درندگان از بین رفته؛ ولی با دوربین دیدیم در ۷۰۰ متری مشغول عبادت است. آقای سرهنگ شیرازی می‌گفتند چندین سال است که در نقاط سردسیر و گرمسیر هستم، بچه‌ای مانند ایشان که جته‌ای کوچک داشته باشد ولی پر فعالیت، ندیدم.

(طلبه شهید محمدرضا جعفرپیشه) - دورکعت عشق (روزنامه کیهان)



کفن طواف داده شده

کفن طواف داده شده

یکی از خویشان او (شهید سلمانی) به کربلا رفته بود، پدر شهید سلمانی سفارش کرده بود که یک کفن برای او بخرد و طواف دهد و به حرم امام حسین علیه السلام تبرک دهد. پس از بازگشت کفن را آورده بودند که شهید سلمانی از راه می‌رسد و پول شهریه اش را می‌آورد و می‌گوید: بابا! من پول کفن‌ها را می‌دهم به شرط اینکه مال من بشود. پدر او می‌گوید: نه! ولی شهید سلمانی می‌گوید: من پول را می‌دهم، اگر من اول شهید شدم کفن به من می‌رسد و اگر تو اول شهید شدی مال تو باشد، سپس زمان می‌گذرد تا وقتی جنازه شهید سلمانی در غسلخانه بود.

دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)

عزاداری

در شب عاشورا در جبهه از دوستان رزمنده خواسته بود اعمال شب عاشورا را انجام دهند و خود برای رزمندگان روضه خوانده بود و در صبح عاشورا زیارت عاشورا خوانده بود و بعد از اینکه حال توجه به مقام مقدس امام حسین علیه السلام پیدا شده بود، از دوستان خواسته بود کفش‌ها را درآورند و خود نیز پابرهنه روی تیغ‌های بیابان مشغول عزاداری شدند.

(روحانی شهید سیدعلی بانکی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



گریه در نماز

گریه در نماز

یکی از دوستان ایشان نقل می‌کردند اولین شبی که ایشان در تیپ امام حسین علیه السلام نماز مغرب را با حال می‌خواندند در حین نماز اکثر رزمندگان گریه می‌کردند و بعضی از آنها از بس گریه کرده بودند کنترل خود را از دست داده بودند.
(روحانی شهید سید علی بانکی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)

دعای کمیل

یک شب جمعه گفتم: کاظمی! یک نوار برایت سراغ دارم که اگر تنها باشی و گوش کنی دلت می سوزد و گریه می کنی. گفتم: چیست؟ گفتم: امشب بعد از دعای کمیل بیا تا آن را برایت بگذارم.

من هم بعد از تمام شدن دعای کمیل پیش او رفتم، بعد نوار دعای کمیل شهید گران قدر آیت الله دستغیب را گذاشتم و شروع به گریه کرد و گفتم: آدم وقتی تنها باشد و این دعای شهید آیت الله دستغیب را گوش کند واقعاً دلش می شکند.
(شهید علی کریمی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



استخاره

در آخرین نامه به مادرش می نویسد: تقاضا دارم از راه خیاطی هم که شده شهریه های سه سال مرا که گرفته ام بپردازم؛ زیرا می ترسم شهریه های دوران طلبگی را مصرف کرده باشم و درست انجام وظیفه نکرده باشم.

برای شرکت در عملیات قادر استخاره کرد، این آیه آمد: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»
مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ^۱ و در همین عملیات به شهادت رسید.

(طلبه شهید سید رضا موسوی دستوریان) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰.



مرگ بر شاه

یک بار در شروع تظاهرات (زمان انقلاب) در خیابان، روی یک ماشین نوشته شده بود مرگ بر شاه و یک ماشین کلانتری این موضوع را دیده بود و با برخوردی بسیار بد می خواستند او را وادار کنند نوشته را با زبان خود پاک کند؛ ولی او حاضر نشد این کار را انجام دهد و بر اثر کتک خوردن دندان جلوی او آسیب دیده بود.

مسعود قربانعلی به همراه پدرش حسین قربانعلی در خونین شهر به شهادت رسیدند.

دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



دلَم آتَش می‌گیرد

دلَم آتَش می‌گیرد

گاه برای شرکت در راهپیمایی به قم می‌رفت. به او می‌گفتم: علی! تو را تحت نظر دارند، تو را شهید می‌کنند. در جوابم گفت:

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگرچه تشنه به خون گلوی ماست

دو روز قبل از شهادتش (دو روز قبل از هفدهم شهریور) کنار اتاق نشسته بود و

زندگی‌نامه‌اش را می‌نوشت و برای من می‌خواند، یک جمله گفت که تا زنده‌ام

دلَم آتَش می‌گیرد، گفت: حالا نمی‌خواهم شهید شوم می‌خواهم امام بیاید و او را

زیارت کنم و بعد به شهادت برسم.

(شهید علی خدمتی بیدگلی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



شربت شهادت

با بدن‌هایی خسته درون سنگری که خودمان ساخته بودیم نشستیم بودیم، یکی از برادران شربت می‌داد و می‌گفت: این شربت شهادت است. برادرمان علی اکبر هم گرفت و خورد و گفت: آن‌طور که شهادت شیرین است این شربت شیرین نیست.

(شهید علی اکبر ظروفی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



پیراهن تابستانی

پیراهن تابستانی

شبی از شب‌های سرد زمستان که از تدریس شبانه برگشت، دیدم کت به تن ندارد و بایک پیراهن تابستانی است. علت را جویا شدم. گفت: پیرمردی را در سرما بدون لباس بایک چرخ دستی دیدم، نتوانستم طاقت بیاورم، چون من یک جوان هستم و قدرتم بیشتر است، کت خود را بر تن او کردم.
(شهید خسرو ریاحی نظر) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



ما پول دین می خوریم

یک روزه اتفاق ایشان در ماشین نشسته بودیم و به مدرسه می رفتیم، شهید بذرافشان که در عالم فکر و سکوت بودند، ناگهان خطاب به من گفتند: فلانی! می دانی ما چکار می کنیم؟ ما پول دین را می خوریم (اشاره به اینکه هر دو معلم تعلیمات دینی بودیم)، وای بر ما اگر کلمه ای کم و زیاد یا اشتباه به دانش آموزان بگوییم!

(شهید عباس بذرافشان) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



تشویقی را پاره کرد

تشویقی را پاره کرد

به یاد دارم یک روز (در زمان طاغوت) نامه‌رسان، تشویق وزارتسی و مدال مربوطه را به ایشان ابلاغ نمود، ایشان ابتدا از نامه‌رسان عذر خواهی کرد تا او ناراحت نشود و سپس جلوی چشم همکاران تشویقی را پاره کرد و با مدال در سطل زباله انداخت.

(شهید محمد حسن شکری تنب بندری) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



پول دو تا پرتقال را کم کن

قبل از انقلاب ایشان رفته بودند یک جایی برای پرتقال چینی [که پول به دست آوردند].

تا غروب که کار کرده بودند و تشنه شان شده بود دو تا پرتقال خورده بود. غروب وقتی صاحب باغ می خواسته حقوق ایشان را بدهد، ایشان به صاحب باغ گفته بودند فلانی پول دو تا پرتقال را کم کن، من دو تا پرتقال خورده ام. صاحب باغ می گوید، این همه کارگر موقع کار این همه پرتقال می خورند و با خودشان هم می برند. آن وقت تو می خواهی پول دو تا پرتقال را به من بدهی. خلاصه ایشان قبول نکرده بودند و پول دو تا پرتقال را داده بودند.

(شهید صادق مهدوی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



منفعت راکس دیگری ببرد

منفعت راکس دیگری ببرد

یک بار از طرف مدرسه به خواهرش ورقه‌ای جهت دریافت کفش دادند، از آنجا که او مشاور همه افراد خانواده بود، خواهرش موضوع را با وی در میان می‌گذارد و او می‌گوید ورقه را بگیر و به دیگری بده که کفش ندارد، بگذار خجالت را تو بکشی و منفعت راکس دیگری ببرد که خداوند در آخرت به تو اجر خواهد داد.

(شهید محمد وارسته) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)



چرا اینجا خوابیده‌ای

شب‌ها به علت پاسداری معمولاً دیر به منزل می‌آمد و به خاطر اینکه مادرش را بیدار نکنند از دیوار بالا می‌رفت و در اتاق می‌خوابید. در یک نیمه‌شب که از جبهه برگشته بود، طبق معمول از دیوار بالا می‌رود؛ ولی متوجه می‌شود در اتاق بسته است؛ همان‌جا در حیاط می‌خوابد صبح مادرش بیدار می‌شود و از او می‌پرسد: چرا اینجا خوابیدی؟ می‌گوید: دلم نیامد بیدار تان کنم.

(شهید رضا کلاتتری هرمزی) - دو رکعت عشق (روزنامه کیهان)